رمزگشایی از پرونده بهائیان مروج مونته سوری

اشاره

از زمانی که پرونده روش آموزش مونته سوری وابسته به مثلث فراماسونری، بهایی و شاخه جهانی یونسکو در مدارس و مهدکودک‌های کشورمان را آغاز کردیم با سیلی از نظرات و پیشنهادات از جانب مخاطبین گرامی مواجه شده‌ایم. گروهی از حجم اطلاعات سانسور شده حول این روش آموزشی در جزوات فارسی و اسناد دانشگاهی متعجب بودند و برخی دیگر چنین تقلب بزرگی را غیر قابل باور می‌پنداشتند. در این میان متاسفانه برخی نیز با هدف گذاری‌های حداقلی کوشیدند دغدغه کیهان را تا حد تقابل با این مدیر مهدکودک و آن مسئول دولتی تنزل دهند. برخی هم پیشنهاد «اسلامی سازی» مونته سوری با حذف رکن هفتم آن «موسیقی» را مطرح ساختند که به قول معروف نه با برنامه آموزش همگانی یونسکو سرشاخ شده باشیم و نه خدای ناکرده ظرفیت‌های بهائیان در ایران دستخوش تغییر شود! یادی کردیم از استاد شهید مطهری و خاطرات تلخ دوران رونمایی از «مارکسیسم اسلامی» را از بزرگ‌ترها جویا شدیم. هدف نویسندگان این پرونده بزرگ برخلاف برخی برداشت‌های زرد سیاسی، هوشیار ساختن خانواده‌ها و مسئولین حول یک سهل‌انگاری ملی است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی با تاریخ نه چندان دور و دراز، نیازمند «نظام سازی» در همه سطوح است. از حوزه تربیت کودک تا علوم انسانی اسلامی! از تلاش برای تبیین اصول خودکفایی در حوزه کشاورزی و دامداری و صنایع غذایی تا اقتصاد مقاومتی و بودجه نویسی بدون اتکاء به نفت.

بدون تلاش برای کلاسه کردن متون آموزشی مبتنی بر اصول «تربیت اسلامی»، ناچار خواهیم شد تربیت نسل بعدی را به سیستم فرویدی مورد پسند جریان فراماسونری جهانی است، بسپاریم و در این میان اندازه گشادی کلاهی که بر سر جامعه ایرانی- اسلامی مان رفته را نیز تا سال‌ها درک نخواهیم کرد. فراموش نکنیم مونته سوری معلم یک کلاس محقر مملو از دانش‌آموزان کندذهن بود که با نوآوری توانست سیستمی نوین را طراحی کند. آیا ما ایرانی‌ها تاکنون از معلمین هوشمندمان دعوت کرده ایم تا برای تربیت اسلامی آینده سازان ایران، مجموعه‌ای از بازی‌ها و روش‌های آموزشی خردمندانه با قید ایرانی- اسلامی طراحی نمایند؟! آیا جلسات هم اندیشی معلمان باسابقه، اساتید حوزه و دانشگاه با هدف طراحی یک جزوه صد صفحه‌ای سرشار از بازی‌ها و تصاویر جذاب متناظر بر رویه «خدامحوری» در برابر سیستم اومانیستی مونته سوری تشکیل داده ایم؟

مروجین قدیمی طرح‌های جهانی

دکتر زهرا طباخی

یکی از مسیرهای مطمئن اطلاع یافتن از حقیقتی بزرگ اما غیر قابل باور جست‌وجوی نشانی هاست. مروری کوتاه بر اخبار منتشر شده در تهران و شهرستان‌ها نشان از آن دارد که در طول ۱۵ سال گذشته نهادهای فرهنگی، امنیتی و اطلاعاتی درگیری مداومی با مجموعه‌ای از بهائیان فعال در مراکز شهرستان‌ها و حتی روستاهای دورافتاده کشور داشته‌اند. بهائیانی که نام دسته خود را «فعالین کودک» گذارده‌اند و به طور معمول نیز از جامعه زنان بهائی به شمار می‌روند. برخی از زنان مذکور سابقه بیش از ۷ بار دستگیری را در پرونده خود ثبت کرده‌اند و جالب اینجاست که به محض دستگیری مجموعه‌ای از رسانه‌های جهانی با سنگین کردن پرونده حقوق بشری ایران به داغ کردن ماجرا مبادرت ورزیده و تلاش بین‌المللی برای آزادی عوامل خود در ایران را آغاز می‌کنند. نکته مهم‌تر این است که مدیریت بخش قابل توجهی از سازمان‌های حقوق بشری فعال منتسب به ایران نیز در دست بهائیان است. به طور مثال «هادی.ق» مدیر کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران که از تحلیل گران ارشد مرکز اسناد حقوق بشر نیز به شمار می‌رود، بهائی است و به واسطه عضویت در لابی امنیتی نایاک موفق شده بارها کارگاه‌های آموزشی برای مجموعه‌ای از سازمان‌های به اصطلاح «مردم نهاد» داخلی برگزار کند. تیم مذکور همچنین از رابطین نفتی بسیاری نیز در داخل و خارج کشور بهره می‌برد که همین موضوع برد اقدامات بین‌المللی آنها را افزایش داده است. در این شماره تلاش می‌کنیم مسیر طولانی و در عین حال سخت و دشواری که بهائیان برای در دست گیری سیستم آموزش کودکان ایرانی طی کرده‌اند را فاش کنیم تا از

*** راز شباهت عینی و بی‌نظیر بهائیت و آموزه‌های روش مونته سوری را باید در حلقه مشترک این دو نحله یعنی «تئوسوفیسم» جست‌وجو کرد. بر اساس اسناد منتشر شده در کتاب «مریمیه؛ از فریتیوف شوان تا حسین نصر»؛ فرقه تئوسوفی با فرقه بهائیت در ایران و فرقه‌های مشابه در هند، بویژه «برهما ساماج» به رهبری خاندان تاگور ، پیوند نزدیک داشته است.**

اهمیت واگذاری زیرساخت‌های تربیتی کشور به اغیار و دشمنان مطلع شویم.

اولین مهدکودک ایرانی!

اولین پست ارسالی در صفحه فیس بوک «خانه کودک مونته سوری» ایران، تصویری جالب از سندی تاریخی است که در آن تاریخ تاسیس «اولین مهدکودک» در کشورمان توسط بهائیان ذکر شده است. در این متن بخشی از سفرنامه «هاکس مریت» به نام «ایران: افسانه و واقعیت» به شرح ذیل به چشم می‌خورد: «رفت و آمد در کرمان بسیار مشکل بود ، زیرا در شهر فقط یک درشکه و چند ماشین فرسوده وجود داشت و پیاده روی بین ساعات ۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر در خرداد ماه ، استقبال از بلا بود. در اثر اشتباه راننده ، مجبور شدم بیش از یک و نیم کیلومتر تا مدرسه‌ای که به وسیله بهاییان اداره می‌شد، بروم. خسته و گردآلود وارد شدم ، لکن وقتی چشمم به زنی ایرانی ، فریبا ، بی‌آلایش و تمیز و مرتب و سی نفر شاگرد شاد و پاکیزه اش افتاد ، تمام ناملایمات را از یاد بردم. او بیوه‌ای با سه فرزند بود که روش‌های نوین آموزش را در ترکستان آموخته و پس از انقلاب روسیه به ایران آمده بود. بچه‌ها در سنین ۲ تا ۶ ساله بودند و ماهیانه فقط دو ریال می‌پرداختند و بقیه هزینه بر عهده «انجمن محلی بهاییان» بود... تنبیه بدنی مجاز نبود و اگر رفتار دانش آموزی پس از چند بار گذشت ، اصلاح نمی‌شد ، اخراجش می‌کردند. عقیده محبت به یکدیگر و حیوانات و آموزش این نکته که کتک زدن تنها راه چاره نیست، در سرزمینی که تنبیه بدنی علی رغم منع ظاهری آن در مدارس، هنوز تنها تأدیب عملی به حساب می‌آمد ، واقعا تکان دهنده بود. بچه‌ها در حال رقص چنین می‌خواندند:

«بچه قرن بیستمیم
هر روز به مدرسه می‌رویم
فارسی را یاد می‌گیریم
بچه‌های آینده ایم
باید برای میهن تمیز و صادق باشیم »

مدارس بهائی در سال ۱۳۱۳ در یک اقدام دفعی حکومت شاهنشاهی به منظور جلوگیری از اعتراضات روزافزون مردمی و تخلیه احساسات ضدشاهی پس از دستور «کشف حجاب» تعطیل شدند. اما آیا این پایان راه بهائیان برای فتح اذهان آینده سازان ایرانی بود؟

آلودگی وراثتی!

پست مذکور در صفحه «خانه کودک مونته سوری» را یکی از اعضای فعال گروه بهائی مشهور به «فعالین کودک» انتشار داده که خود از سابقه چندین بار دستگیری در روستاها و شهرستان‌های کشور به علت ترویج آموزه‌های فرق ضاله برخوردار است! «نهاله. ش» از مربیان مونته سوری، نوه «ثابت مراغه ای» از مبلغین و مروجین خاص بهائیت است. خاله اش، بلقیس مشکیان که پس از انقلاب بلشویکی از روسیه به ایران آمد ، ابتدا در یزد سکونت اختیار نمود و سپس به واسطه درخواست میرزا منیر نبیل زاده در سال ۱۳۱۰ به کرمان رفت و به توصیه محفل بهائی کرمان در سال ۱۳۱۱ اولین «کودکستان بهایی» را تأسیس و اداره اش را بر عهده گرفت. سرمایه تأسیس این کودکستان توسط دینیار همتی بهائی پرداخت شد. نام اصلی کودکستان ذکر شده در سفرنامه هاکس مریت «شهریار همتی» بود که دینیار همتی، برای بزرگداشت نام پدرش بر آن نهاده بود. مشکیان بعد از آن که مدتی کودکستان را اداره نمود ، به یزد رفت و «کودکستان بهائی رشید» را بنیان گذاشت.

بهایی یا مونته سوری؟

واضح است که تلاش برای حل تعارضات بهائیان و مسلمانان علی القاعده و به واسطه تضاد عمیق آموزه‌های این فرقه ضاله با عقاید اسلامی و حتی با نظریات انسانی ممکن نیست و به همین جهت حل این تعارض و تضاد از دیدگاه مروجین این افکار با توسل به بخشی از آموزه‌های آموزش مونته سوری که متناظر بر راهکارهای ترویج صلح و حل تعارض میان گروه‌های طرد شده همچون همجنس گرایان و فرق ضاله است، میسر می‌باشد. اما آیا «تلاش برای پذیرفته شدن و بقاء» تنها انگیزه بهائیان برای این اندازه فداکاری در ترویج روش مونته سوری است؟ سوال اصلی این است که چرا بهائیان برای انتشار روش آموزش مونته سوری در روستاها و شهرستان‌های کشور حاضر به تحمل دستگیری و محکومیت و زندان شده اند؟

در کتابخانه «انجمن مطالعات بهائی» در ذیل مقاله «مونته سوری و دیانت بهائی» آمده است: «مونته سوری هماهنگ با روح عنصر بهائی، تعالیم حاصل از وحدت عالم انسانی و برابری زن و مرد را به عنوان کلید توسعه جامعه بشری و در نهایت صلح جهانی ارائه کرد.»

*** در اغلب درگاه‌های اینترنتی سازمان‌های بین المللی مروج روش آموزشی مونته سوری مضامینی در ذکر اهمیت «اموزش جهانی یکپارچه» به چشم می‌خورد. به نحوی که هدف از این آموزش واحد جهانی را دستیابی به «صلح جهانی» معرفی می‌کنند.**

در ادامه نویسندگان مقاله مذکور کل هفت مرحله آموزش کیهانی مونته سوری را با هفت مرحله عرفان بهائی تطابق داده و با ذکر جملات مشهور مونته سوری در ذیل عرفان کیهانی و مقایسه آن با جملات مشهور شوقی افندی و عبدالبهاء از اشتراکات گفتاری و کرداری آنها پرده برمی دارند. جالب اینجاست که این کشف بهائیان به هیچ عنوان بی‌پایه و اساس نیست و حقیقتا بهائیت و آموزش کیهانی مونته سوری از شباهت‌های غیر قابل انکاری برخوردارند. به نحوی که نگارندگان مقاله مذکور و اسنادی از این دست ناچار شده‌اند در پایان به این موضوع اشاره کنند که هیچ مدرکی مبنی بر «بهائی بودن ماریا مونته سوری» در دست ندارند اما از پس توجیه علت این اندازه تشابه گفتاری و عملی هم در نهایت برنیامده‌اند!

*** در کتابخانه «انجمن مطالعات بهائی» در ذیل مقاله «مونته سوری و دیانت بهائی» آمده است: «مونته سوری هماهنگ با روح عنصر بهائی، تعالیم حاصل از وحدت عالم انسانی و برابری زن و مرد را به عنوان کلید توسعه جامعه بشری و در نهایت صلح جهانی ارائه کرد.»**

بهایی-تئوسوفیستی!

راز شباهت عینی و بی‌نظیر بهائیت و آموزه‌های روش مونته سوری را باید در حلقه مشترک این دو نحله یعنی «تئوسوفیسم» جست‌وجو کرد. همان طور که پیش از این ذکر شد ماریا مونته سوری بر اساس اسناد منتشر شده در کتاب زندگی نامه اش که توسط فرزندش «ماریو» نگارش شده به صورت رسمی از ۳۷ سالگی به فرقه تئوسوفی در هند پیوست. تا پیش از سفر ماریا به هند و تغییر روش ساده و مبتنی بر مجموعه وسایل و ابزارهای بی‌خطر آموزش ریاضی و مهارت‌های زندگی به «آموزش کیهانی مونته سوری»، هیچ نهاد بین‌المللی در اروپا و آمریکا به ترویج این روش نپرداخت و حتی مونته سوری به علت فشارهای دولت موسیلینی، پس از تعطیلی اجباری مدارس اش، ناچار به فرار از اروپا به هند شد! ولی به محض ایجاد تغییرات مذکور ناگهان اقبال جهانی دستگاه‌های فراماسونری به مونته سوری شدت گرفت! اما داستان هم آغوشی دو فرقه ی زاده کمپانی انگلیسی هند شرقی چیست؟

بر اساس اسناد منتشر شده در کتاب «مریمیه؛ از فریتیوف شوان تا حسین نصر» نوشته عبدالله شهبازی؛ فرقه تئوسوفی با فرقه بهائیت در ایران و فرقه‌های مشابه در هند، بویژه «برهما ساماج» به رهبری خاندان تاگور ، پیوند نزدیک داشته است.

دلیل این پیوند چنین بود که در سال‌های ۱۹۱۳-۱۹۱۱ انجمن تئوسوفی سفر جنجالی و تبلیغاتی «عباس افندی» (عبدالبهاء)، رهبر فرقه بهائی را به اروپا و آمریکا برنامه‌ریزی کرد. عبدالبهاء در این سفر در مجامع تئوسوفیست‌های شهرهای مختلف حضور یافت و سخنرانی‌های متعدد کرد که همگی با روح آموزه‌های تئوسوفی هماهنگ بود. در سفر عباس افندی تبلیغات وسیعی به سود او - بعنوان یکی از رهبران تئوسوفیسم - انجام گرفت؛ تا بدان‌جا که ملکه رومانی و دخترش، ژولیا، عبدالبهاء را به عنوان «رهبر تئوسوفیسم » شناختند و به این عنوان با او مکاتبه کردند. شهبازی مهم ترین دلیل پیوند تئوسوفیسم و بهائیت را بر اساس اسناد تاریخی، «استادان غیبی» واحد ارزیابی می‌کند:

«همچنین به دلیل پیوند با این «استادان غیبی» بود که در سفر فوق، یهودی نامداری چون آرمینیوس وامبری،بنیان‌گذار «پان تورانیسم»، با عباس افندی دیدار می‌کند و علاقه خود به «بهائی گری» را ابراز می‌دارد. سیاه‌بازی وامبری تا آنجاست که نامه زیر را به این «پیغمبر نوظهور» می‌نویسد:

«این عریضه بندگانی را به مستطاب همت و فضیلت اکتساب، مشهور عالم و مرغوب جهان، میرزا عبدالبهای عباس فرستادم. مکرما، مشفقا، هدایت بخشا! قربانت بگردم ... واقعاً هر چقدر ممالک و مسالک اسلام گشت و گذار کرده باشم ذات فطانت مآب مثل عالی‌جناب هرگز تصادف نکرده‌ام و هم گویم به آسانی هم پیدا نمی‌شود...»

آموزش جهانی مقدمه دین جهانی

در اغلب درگاه‌های اینترنتی سازمان‌های بین‌المللی مروج روش آموزشی مونته سوری مضامینی در ذکر اهمیت «اموزش جهانی یکپارچه» به چشم می‌خورد. به نحوی که هدف از این آموزش واحد جهانی را دستیابی به «صلح جهانی» معرفی می‌کنند. کما این که مهم ترین سخنرانی ماریا مونته سوری پس از بازگشت از هند در راه ترویج «روش آموزش کیهانی» نیز در کنگره جهانی ادیان که مهم ترین آرمان آن دستیابی به نسخه «دین واحد جهانی» است، ایراد شده است.

هم‌اکنون نیز مجموعه بزرگی از سیاستمداران نئولیبرال آمریکایی در حال القاء این موضوع به جهانیان هستند که مهم ترین علت فراگیر نشدن «صلح جهانی» و شکست نسخه صهیونیستی «نظم نوین جهانی»، وجود «ادیان» است؛ نه قدرت طلبی اقلیتی واحد که «ظلم» به سایرین را در کنار به رسمیت نشناختن عمدی حقوق مظلومین سرلوحه اقدامات زیاده خواهانه خود قرار داده‌اند!

جالب اینجاست که سنگ بنای این تفکر الحادی نیز توسط تئوسوفیست‌ها به عنوان اقلیت نماینده «دین جهانی» به عنوان ملغمه‌ای از اسلام بهائی، مسیحیت تحریف شده و یهودیت انحرافی کابالایی توام با آموزه‌های شیطانی بودیسم و هندوئیسم، در اولین اجلاس «پارلمان جهانی ادیان» در سال ۱۸۹۳ در شیکاگو، گذارده شد. آنجا که در غیاب مسلمانان حقیقی، تئوسوفیست‌های خبیث جادو پیشه، در مقابل مسیونرهای یهودی- مسیحی بریتانیایی، قرآن را به تمسخر گرفته و سایرین را به زندگی زیر سایه شیطان دعوت نمودند. با این تفسیر، رویه «پاپ جدید» در ترویج همجنس گرایی و بیهوده خواندن «ازدواج رسمی مسیحی» و نقض عمدی سایر مفاهیم فقه مسیحی جالب تر می‌نماید.

آینده از آن کیست؟

بیهوده نیست که سازمان ملل سال گذشته مدال برترین مدرسه مونته سوری جهان را بر سینه «مدرسه بهائی مونته سوری» چینی نصب کرد که اتفاقا مدیران آن از تئوسوفیست‌ها شهیر خاندان صلح طلب گاندی در هند به شمار می‌روند. خاندانی که از گاندی سال هاست بریده‌اند و در آغوش انگلیس به عنوان مادر فرقه‌های خدا ستیز عصر جدید پرورش یافته‌اند. بر اساس اسناد منتشر شده در فضای مجازی هم اکنون بیش از ۲۰۰۰ مدرسه بهائی- مونته سوری در جهان وجود دارد و در این میان شایعاتی از تصاحب قریب به ۷۰ درصد مهدهای کودک ایران توسط مربیان بهائی به گوش می‌رسد که امیدواریم تنها شایعه باشد تا واقعیت! در عین حال برخلاف رویه دولت‌های کشورهایی همچون انگلیس و آمریکا، جمهوری اسلامی بدون نظارت کافی بر مهدکودک‌های فعلی، سیاست ترویج برون سپاری وظیفه تربیت کودک در فضای ناامن خارج از خانه را در پیش گرفته است. در حال حاضر در خانواده‌های انگلیسی و استرالیایی و آمریکایی در صورتی که یکی از والدین حاضر به اشتغال نیمه وقت در محیط کار خود شود و نیمه دیگر روز را به نگهداری از فرزند خود اختصاص دهد به حکم دولت «حقوق کامل» دریافت می‌کند! همچنین این امکان به والدین داده شده تا زمان مذکور را میان خود تقسیم کنند تا هر دو قادر به صرف وقت با فرزندان خود باشند. این‌ها نسخه‌های نوین جهانی است که هرگز با ترغیب و تشویق یونسکو و یونیسف در کشورهایی همچون ایران ترویج نخواهند شد. آیا هنوز زمان اندیشیدن و اتکاء به نسخه‌های درونی فرا نرسیده است؟

از خدمات باغچه‌بان تا خیانت مونته‌سوری

عباس علوی

*** متفکر شهید، استاد مطهری، از نظریه‌پردازان معاصر در زمینه تربیت اسلامی، بر فطری بودن این امر تأکید کرده و می‌گوید: «اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد قطعاً تربیت باید با درنظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد، چون تربیت یعنی رشد و پرورش دادن و این براساس قبول کردن یک سلسله استعدادها و به تعبیر امروزی‌ها یک سلسله ویژگیهای انسان است.»**

فرزند انسان همچون نهالی نورس می‌باشد که برای درآمدن از آب و گل و تبدیل شدن به درختی تنومند، نیازمند مراقبت مدام و مصون ماندن از آفات محیطی است. همانطور که باغبان دلسوز و کاربلد، از هیچ کاری برای مراقبت از نهالش دریغ نمی‌کند و آبیاری را با سمپاشی و هرس همراه کرده، در سوز سرما آن را می‌پوشاند و ساقه ظریف نهال را به چوبی راست و محکم می‌بندد تا آن را به مسیر درست رشد هدایت کند، والدین هم برای مصونیت کودکان خود از گزند طوفان حوادث و استقامت در کوران ناهمواری‌های روزگار پیش رو، آنچه از آداب باغبانی جسم و جانِ حاصل عمرشان وظیفه و در چنته دارند را به جا می‌آورند.

اما از یک باغبان کاردان، کوتاهی در رسیدگی و اشتباه در مراقبت، پذیرفتنی نیست. اگر وی در آبیاری سهل‌انگاری کند، نهالش می‌میرد، اگر در برابر سرما آن را نپوشاند، خشک می‌شود و اگر آفت را به درستی تشخیص ندهد و از سم دیگری استفاده نماید، نهالش می‌پژمرد.

در باب اصول تربیت و بایدها و نبایدهای آن سخن بسیار گفته‌اند و هر کس بر اساس یک مکتب و مشرب فکری، آموزه‌های تربیتی مختص خود را ارائه کرده است، اما در این فرایند برخی اصول مبتنی بر فطرت و تخطی ناپذیرند، لذا تمامی نحله‌های تربیتی ناچار به پذیرش آن شده‌اند.

اسلام به عنوان یک مکتب مترقی که هدفش را ساختن انسان الهی می‌داند، معتقد به تربیت در دو ساحت فردی و اجتماعی است. متفکر شهید، استاد مطهری، از نظریه‌پردازان معاصر در زمینه تربیت اسلامی، بر فطری بودن این امر تأکید کرده و می‌گوید: «اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد قطعاً تربیت باید با درنظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد، چون تربیت یعنی رشد و پرورش دادن و این براساس قبول کردن یک سلسله استعدادها و به تعبیر امروزی‌ها یک سلسله ویژگیهای انسان است.» یعنی انسان تراز آن است بر اساس اصول فطری رشد کند و به همین ترتیب، دور شدن این آموزه‌ها از فطرت، انحراف تربیتی محسوب می‌گردد.

جایگاه تربیت در دوران کودکی

کودکان هر چه از روز تولد فاصله می‌گیرند مقاومت بیشتری در برابر یادگیری نشان می‌دهند. استاد مطهری در این رابطه اعتقاد دارد: «روح انسان در زمان کودکی، حالت قابل انعطافی دارد و مانند همان ماده شل است. هرچه انسان بزرگتر شود قابلیت انعطاف آن کمتر می‌شود، اینکه گفته اند: العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر [علم آموزی در دوران کودکی همچون حکاکی روی سنگ است]. البته دانشمندان امروز هم به تربیت دوران کودکی بیشتر اهمیت می‌دهند. بچه ای که در کودکستان است از بچه دبستانی و بچه دبستانی از نوجوان دبیرستان و نوجوان دبیرستانی از جوان دانشگاه، جنبه پذیرشش بیشتر است.»

امروزه در عصر بعد از مدرنیسم و در زمانی که خانواده به اولویت چندم آدم‌ها بدل شده است، کودکان اگر با آغوش مادر بیگانه نباشند، حداقل از او حرف‌شنوی ندارند و گویا قرار است وظایف تربیتی تمام و کمال در ید مراکز نگهداری کودکان باشد که انحراف از همین جا شروع می‌شود! آن جا که هرگروهی تلاش می‌کند براساس اهدافی که در سر دارد سیستم فکری خود را، در راه سعادت یا شقاوت، در قالب آموزش‌های دوران کودکی،با استفاده ازبازی، اسباب‌بازی، شعر، داستان، تصویر و فیلم و به دست مربیان مراکز آموزشی در کودکان نهادینه کند.

در این میان نهادهای پشت پرده بین‌المللی وابسته به فراماسون‌ها با تفکرات مبتنی براندیشه‌های کابالا، اهداف خود را بسیار زیرکانه و با ایجاد تغییراتی ناپیدا در سیستم‌های آموزشی محبوب و کارآمدی همچون روش آموزشی مونته‌سوری دنبال می‌کنند. آن‌ها ابزارها و روش‌ها را با مفاهیم اندیشه‌ای تئوسوفیستی می‌آمیزند و در قالب انواع بازی‌ها و روش‌های جذاب و اثرگذار و به واسطه مربیانی که به این روش مجهز شده‌اند به کودکان می‌آموزند. البته منظور این نیست که مربیان مهدها همگی دست‌پرورده و جیره خواران این سیستم هستند! کما اینکه تعداد بسیار زیادی از آنان را افراد مومن و متعهد و پایبند به آداب دینی تشکیل می‌دهند، اما آنچه محل اشکال است سهل‌انگاری در انتقال مفاهیم و اندیشه‌های شیطانی کابالایی و خداناباورانه در چارچوب این قبیل روش‌ها می‌باشد.

استحاله اصول دینی

شاید عجیب به نظر برسد اما به جز «مهدکودک‌ها و مدارس قرآنی» هیچ شکل آموزشی- تربیتی مدون و برنامه ریزی شده ای در سراسر کشور در حال حاضر اجرا نمی‌شود. در طول ده سال گذشته نیز طرح تربیتی غربی مونته‌سوری به صورت «خودجوش» در اغلب مهدکودک‌ها و مدارس ابتدایی شهرهای بزرگ و کوچک کشور با سرعت قابل توجه و به شکل فراگیر به مرحله اجرا گذاشته شده است.

در روش مونته‌سوری بنا بر «استقلال کودک» گذارده می‌شود، به این نحو که در این سیستم بر اساس اصل «تجربه انگاری» هر آنچه از کودک سر می‌زند ناشی از طبیعت اوست. در این روش با بی‌قیدی تمام در مواجهه با کودک از هر گونه «آموزش» به نحو جدی سرباز زده می‌شود به نحوی که «خودآموزی» در مقابل «معلم محوری» به صورت جدی ترویج می‌شود. در واقع این سیستم در مقابل روش «پاداش و تنبیه» قرار دارد که آموزش «درست و غلط»، «حق و ناحق» و امور «اخلاقی و ضداخلاقی» را از سنین ابتدایی به کودک آموزش می‌دهد.

«معلمی شغل انبیاء است»؛ این جمله امام خمینی (ره) برآمده از دومین اصل مشترک همه ادیان توحیدی، یعنی «نبوت» است. این معلم است که در اولین مواجهه کودک با دنیا مفاهیم اولیه زندگی الهی را به وی آموزش می‌دهد. واضح است که در دوره انبیاء و اولیاء الهی «مهدکودک» وجود نداشته اما مفهوم تعلیم و تربیت از قدمتی به اندازه عمر بشر برخوردار است. با تکیه بر یکی ازاصول مونته سوری مبنی بر نفی شدید هر گونه آموزش و تاکید جدی بر امر انفعال مربی در قبال آموزش کودک، مفهوم نبوت و امامت نقض می‌گردد.

مثال دیگر در رابطه با انحراف در مفاهیم اساسی دینی، مربوط به یکی دیگر از اصول مهم در سیستم آموزشی مونته سوری یعنی مقابله جدی با شیوه آموزشی مبتنی بر «بشارت و انداز» است که روش تربیتی همه ادیان الهی است. با نقض آموزش بر اساس «پاداش و عقاب» اصل مهم «معاد» نیز در زندگی کودکی که با این اصول و در چنین دستگاه تربیتی رشد می‌یابد به صورت جدی زیر سوال می‌رود. علاوه بر اینکه «معاد» جز در قیامت تجربه‌پذیر هم نیست!

خانه کودک مونته‌سوری ایران حتی پا را فراتر نیز گذاشته است. گروه روان‌شناسی بازی این مرکز در تعریف «خویشتن‌داری» تأکید می‌کند: «مهار کردن افکار و اعمال خود به گونه‌ای که هرگونه فشار داخلی یا خارجی را متوقف سازید و به شیوه‌ای عمل کنید که آن را دوست می‌دارید و احساس می‌کنید درست است.» پیداست مروجان مونته‌سوری به سر باز زدن از تعالیم ادیان آسمانی بسنده نکرده‌اند و با دعوت مخاطبان خردسال خود به تکیه بر اصالت انسان، «انسان‌محوری» و تسلیم شدن در برابر احساسات شخصی را به جای «خدامحوری» در وجود آن‌ها نهادینه می‌سازند.

موارد فراوانی در این زمینه وجود دارد که حتی فراتر رفته و اصل وجود خدا را که محور مشترک تمام ادیان توحیدی است انکار می‌کند! در این روش از طریق بازی‌هایی همچون ساییدن دو سنگ به یکدیگر و پیدایش جرقه تلاش می‌شود نظریه ضدخدای «بیگ بنگ» (Big Bang) را به کودکان بیاموزند. در این نظریه که نظریه پرداز آن، استفان هاوکینگ، آشکارا و به طور رسمی وجود خدا را انکار کرده است، عامل پیدایش جهان یک «انفجار بزرگ» در آغاز خلقت قلمداد می‌شود که در ادامه بر اساس «نظریه تکامل» و نظریه «انتخاب طبیعی» (Natural Selection) داروین، شکل‌گیری زمین و حضور انسان و سایر موجودات زنده بر روی آن کاملاًاتفاقی بوده است!

این روش آموزشی همچنین اشکالات عدیده‌ای دارد که نه تنها در تضاد کامل با باورهای اسلامی قرار دارد، که در غرب نیز مورد مناقشه است. مونته‌سوری با تأکید بر انجام کلیه امور بصورت فردی و نهی از انجام کارهای گروهی به القاء و تقویت فردگرایی می‌پردازد. این مسأله بسیار مورد علاقه نظام سلطه اقتصاد لیبرال می‌باشد که اساس اندیشه‌هایش مبتنی بر «فردگرایی» و «سود محوری» است. آن‌چه بسیاری از اندیشمندان غربی را نگران کرده است همین تسلط نگاه فردگرایانه است که باعث فروپاشی خانواده و اخلاق در غرب شده است. علاوه بر این، از نظر منتقدان غربی تأکید این روش بر تجربه‌گرایی باعث کور شدن قوه تخیل و افت سطح خلاقیت در کودکان می‌شود.

*** در روش مونته‌سوری بنا بر "استقلال کودک" گذارده می شود، به این نحو که در این سیستم بر اساس اصل "تجربه انگاری" هر آنچه از کودک سر می زند ناشی از طبیعت اوست. در این روش با بی قیدی تمام در مواجهه با کودک از هر گونه "آموزش" به نحو جدی سرباز زده می شود به نحوی که "خودآموزی" در مقابل "معلم محوری" به صورت جدی ترویج می شود.**

*** جبار باغچه‌بان نمونه‌ای روشن در این زمینه است. کمتر از صد سال پیش، باغچه‌بان علی‌رغم دشواری‌های وسیع چاپ و کلیشه، چاپ کتاب‌های ویژه کودکان را با نقاشی‌هایی که خود می‌کشید آغاز کرد. آیا ایجاد روش‌های نو برای کودکانی که حتی مشکل شنوایی ندارند سخت‌تر و پیچیده‌تر از کاری است که جبار باغچه‌بان به انجامش همت گذاشت؟**

مونته‌سوری اسلامی!

با اوصافی که از برخی ایرادهای وارده بر اندیشه‌های خداناباورانه و زمینه‌های انحرافی مستتر در آموزش‌های این روش آمد، در راستای اصلاح روش‌های تربیتی با تأکید بر متون دینی دو دیدگاه وجود دارد.

در یک دیدگاه اعتقاد بر این است که مونته‌سوری یک سیستم فراگیر جهانی است که امکان نادیده گرفتن آن وجود ندارد! لذا باید آن را پذیرفته و در این چارچوب آموزشی عناوین دینی و مذهبی را گنجانید. حامیان این دیدگاه استحاله‌شده در مبانی غربی که عموماً از واردکنندگان و مروجان مونته‌سوری بوده و اینک با پی بردن به عواقب سهمگین این روش، آموخته‌های خود را در بوته نقد و رد می‌بینند، با آن‌که ممکن است علاقه و ارتباط پنهانی با سکانداران بین‌المللی آن نداشته باشند، اما در حقیقت حاضر به پذیرش حذف این سیستم خطرناک نبوده و در برابر تولید و اجرای روش‌های جایگزین مقاومت می‌کنند. ایراد بزرگ این دیدگاه استفاده از ظاهر آیات و روایات اما در چارچوب و در تأیید همان مفاهیم مورد نظر مونته‌سوری است. این دیدگاه یادآور نگاه مارکسیست‌های وطنی است که در مواجهه با اسلام ناب تقلا می‌کردند با آوردن آیات و احادیث در کنار دیدگاه‌های مارکس و لنین به توجیه و تطهیر آراء مارکسیستی و ارائه خوانشی مبتذل از اسلام عدالت‌طلب مبادرت کنند!

غیر از خدا هیچ کس نبود...

اما در دیدگاه دوم، اصل بر مطالعه منابع دینی و تولید روش‌های آموزش بومی و ریشه‌دار در آموزه‌های دینی و ملی است. طرفداران این نگاه اعتقاد دارند باید مفاهیم دینی و ملی را با «ابزارها و روش‌های بومی» همراه کرد. همانطور که مادران این سرزمین همواره داستان آخر شب را در کنار رختخواب کودکانشان با «یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچ کس نبود» شروع می‌کردند و درجوار گاهواره نوزادشان با انگشت اشاره به وحدانیت خدا اشاره می‌کردند، پس باز هم می‌توان با ابداع روش‌های آموزش بدیع اعم از بازی، اسباب‌بازی، عبارات و تمثیل‌های جذاب، منابع دینی را با روش‌های ساده و بومی به کودکان بیاموزند. این مهم، آرزویی دست نیافتنی و دور از ذهن نیست، که در همین کشور افرادی بوده‌اند که به ابتکار در فرایندهای آموزش دست زده و ماندگار شده‌اند. جبار باغچه‌بان نمونه‌ای روشن در این زمینه است. کمتر از صد سال پیش، باغچه‌بان علی‌رغم دشواری‌های وسیع چاپ و کلیشه، انتشار کتاب‌های ویژه کودکان را با نقاشی‌هایی که خود می‌کشید آغاز کرد. روش شفاهی در تعلیم ناشنوایان، آموزش روش حساب ذهنی به ناشنوایان، گاه‌نما که وسیله‌ای برای نشان دادن پستی و بلندی‌های اقیانوس‌ها روی نقشه به کودکان، الفبای گویا و گوشی استخوانی یا تلفن گنگ از نوآوری‌های این معلم دلسوز برای کودکان ناشنوای این سرزمین بوده است. آیا ایجاد روش‌های نو برای کودکانی که حتی مشکل شنوایی ندارند سخت‌تر و پیچیده‌تر از کاری است که جبار باغچه‌بان یک قرن پیش وبدون کمترین امکاناتی به انجامش همت گماشت؟

حضرت امیر(ع) نیز در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه خطاب به فرزندشان امام حسن(ع)، مرامنامه تربیت اصیل دینی را بیان کرده‌اند که لبریز از معارف ناب علوی است.

«پسرم! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت، و توانایی رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیّت برای تو شتاب کردم، و ارزش‌های اخلاقی را برای تو بر شمردم. پیش از آن که أجل فرا رسد، و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم، و در نظرم کاهشی پدید آید چنانکه در جسمم پدید آمد، و پیش از آن که خواهش‌ها و دگرگونی‌های دنیا به تو هجوم آورند، و پذیرش و اطاعت مشکل گردد، زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده‌اند، و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند، و آنچه از تجربیّات آنها نصیب ما شد، به تو هم رسیده، و برخی از تجربیّاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد.

پسرم! ... از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را، و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم، و ناشناخته‌های آنان را دور کردم، پ